

مبانی حقوقی حقوق مالی زوجین

حمید کاویانی فرد*

چکیده

از آنجا که حقوق ایران با تکیه بر نظام حقوقی اسلام و براساس کرامت انسانی طراحی شده است، قوانین و مقررات آن تا حد توان منطبق با ماهیت انسان است. به همین علت، حقوق و تکالیف انسان‌ها و از جمله حقوق و تکالیف زوجین در حقوق ایران، بر اساس حقایق انسانی مقرر گردیده است. در ازدواج دائم و موقت، حقوق و تکالیف زوجین دارای دو بخش مالی و غیرمالی بوده و زوجین به دلیل تفاوت‌های جنسیتی، از حقوق مالی متفاوتی برخوردار هستند. مهم‌ترین حقوق مالی زوجین، عبارت است از: مهریه، نفقه، أجره‌المثل، حقوق وظیفه و مستمری و ارثیه. در حالی که چهار حق مالی مهریه، نفقه، أجره‌المثل و حقوق وظیفه و مستمری به زوجه تعلق دارد؛ ولی زوجین هر دو از یکدیگر ارث می‌برند. علاوه بر این، اغلب قوانین مربوط به حقوق مالی زوجین، جزء قواعد آمره بوده و شرط بنایی یا تبانی در آنها راه ندارد. بررسی مبانی حقوقی پنج حق مالی فوق‌الذکر و نحوه استخراج و استنباط احکام آنها از قوانین و مقررات حقوق ایران، خصوصاً با توجه به تفاوت‌های آنها، رویکرد مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: مهریه، نفقه، أجره‌المثل، حقوق وظیفه و مستمری، ارثیه.

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۰ تاریخ تأیید: ۹۳/۵/۱۵

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی قم (hamidkavianifar@yahoo.com).

مقدمه

زن و مرد، دو جنس از یک نوع انسان بوده و از حیث نوع انسانی کوچک‌ترین تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ ولی به لحاظ تفاوت‌های جنسیتی احکام متفاوتی دارند. نظام‌های حقوقی غیراسلامی با شعار تساوی حقوق زن و مرد، بدون توجه به تفاوت‌های جنسیتی آنان، اغلب به حقوق مردان کم توجهی کرده و حقوق زنان را نادیده گرفته‌اند؛ ولی نظام حقوقی اسلام که ریشه در وحی الهی دارد حقوق زن و مرد و از جمله آنها حقوق مالی زوجین را بر اساس واقعیت و متناسب با جنسیت آنها مقرر کرده است.

خوشبختانه حقوق ایران، خصوصاً پس از انقلاب اسلامی ایران، متکی بر نظام حقوقی اسلام بوده و در قوانین و مقررات خود، کرامت انسانی زن و مرد را تا حد توان در نظر گرفته است. حقوق ایران بر اساس واقعیت و در نظر گرفتن تفاوت‌های جنسیتی زن و مرد، قوانین و مقررات آن دو را متفاوت وضع کرده است. حقوق و تکالیف مالی زوجین در قبال یکدیگر، از جمله این مقررات است و زوجین از حقوق و تکالیف متفاوتی برخوردار هستند که مهم‌ترین آنها، پنج مقوله مهریه، نفقه، أجره‌المثل، حقوق وظیفه و مستمری و ارثیه می‌باشد.

در حقوق ایران «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» (اصل ۱۰ قانون اساسی). بدیهی است «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی... در احوال شخصیه... بر طبق آئین خود عمل می‌کنند» (اصل ۱۳ قانون اساسی) «... زن در چنین برداشتی از واحد خانواده... از حالت (شیء بودن) و یا (ابزار کار بودن)... خارج شده و هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه... در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود» (مقدمه قانون اساسی).

مباحث حقوقی حقوق مالی زوجین و تفاوت‌های آنها، هر چند در ضمن کتب حقوق خانواده و غیره مطرح شده است؛ ولی مقاله حاضر، مستندات حقوقی آنها را به صورت منسجم و مدون تحت عنوان مبانی حقوقی آنها، مطرح کرده است. در این مقاله، تفاوت‌های حقوق مالی زوجین تحت عنوان پنج مقوله فوق‌الذکر در ازدواج دائم و نکاح منقطع مورد بحث قرار گرفته است.

با وجود آنکه مقاله حاضر یک پژوهش موضوع محور است؛ ولی در لابلای مباحث، پاسخ سؤالات بسیاری را در خصوص مباحث مذکور از مواد قانونی استخراج و استنباط کرده است که هر کدام در جای خود حائز اهمیت است. علاوه بر این، مقاله حاضر با هدف تبیین تفاوت‌های حقوق مالی زوجین در عقد دائم و نکاح منقطع و نحوه استخراج و استنباط مسائل مختلف آنها از مواد قانونی مربوطه، به مبانی فقهی آنها نیز بعضاً توجه داشته است؛ زیرا بررسی تفاوت‌های حقوق مالی آنها بدون توجه به مبانی فقهی آنها امری دشوار می‌باشد. هرچند چهار حق مالی مهریه، نفقه، اجرةالمثل و حقوق وظیفه و مستمری به زوج تعلق دارد؛ ولی زوجین هر دو در داشتن حق ارث مشترک هستند و اغلب قواعد آنها نیز امری است.

۱. مبانی حقوقی مهریه در نکاح دائم

مهریه اولین چیزی است که زوجین را از حیث مالی از یکدیگر متمایز می‌سازد؛ زیرا در نظام حقوقی ایران، این مرد است که با عقد ازدواج مکلف به دادن مهریه به زن خود می‌باشد.

۱-۱. تعریف مهریه

مهریه مالی است که زوج برای نکاح به زوج تملیک می‌نماید (امامی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۳۷۸) و یا مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۸).

از نظر فقهی نیز مهریه عبارت است از: «مالی که زن با مجامعت غیرزنا و در غیرملک یمین و یا عقد نکاح و از میان رفتن بضع به طور قهری، بنا بر پاره‌ای موارد، از قبیل رضاع و رجوع شهود، مستحق دریافت آن می‌شود...».

مهریه عناوین دیگری چون صداق، نحله، أجر، فریضه، عقر، صدقه، علیقه، حباء و طول نیز دارد (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۲).

۲-۱. شرایط مهریه

ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی بیان می‌دارد: «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد».

هر چند مال در قانون مدنی تعریف نشده است؛ ولی در فقه هر آنچه که بتواند مورد معاوضه قرار گیرد مال محسوب می‌شود؛ بنابراین موارد زیر مال شمرده می‌شود:

- الف- عین، اعم از اینکه در خارج موجود باشد یا نباشد.
- ب- منفعت، مانند منافع عین مستأجره و به طور کلی منافع اعیان خارجی.
- ج- حق مالی، مانند حق تحجیر. حق مالی می‌تواند معوض نیز واقع شود، مانند حق سرقفلی.

د- حقوقی که به اسقاط آنها عوض تعلق می‌گیرد، مانند حق دعوا.

ه- کار هم مال است و در واقع منافع کارگر است پس می‌تواند صدق واقع شود (بحرانی، ۱۴۰۸، ج ۲۵، ص ۲۱۳-۲۱۹).

با اوصاف مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که مهریه باید دارای شرایط زیر باشد:

الف- مالیت داشته باشد، یعنی در بازار اقتصادی دارای ارزش معاوضه باشد، مانند زمین.

ب- قابل تملک باشد؛ بنابراین مشترکات عمومی و موقوفات و نیز مالی که متعلق حق شخص ثالث قرار گرفته و قابل تملک توسط زوجه نباشد نمی‌تواند به عنوان مهر قرار گیرد.

ج- منفعت عقلائی و مشروع داشته باشد و از حیث قانونی ممنوع نباشد؛ زیرا نکاح از جهت مهریه تا آنجا که ممکن است از قواعد معاوضه پیروی می‌کند و برابر قانون مدنی «مورد معامله باید مالیت داشته و دارای منفعت عقلائی مشروع باشد» (ماده ۲۱۵ قانون مدنی).

د- معین و معلوم باشد؛ زیرا نکاح از باب مهریه تابع شرایط اساسی صحت معاملات موضوع ماده ۱۹۰ قانون مدنی است که شرط سوم آن عبارت است از: «موضوع معین که مورد معامله باشد». علاوه بر این، «مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است» (ماده ۲۱۶ ق.م.). در خصوص نکاح نیز «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد» (ماده ۱۰۷۹ ق.م.).

ه- قدرت بر تسلیم آن باشد. با عنایت به وحدت ملاک ماده ۳۴۸ قانون مدنی می‌توان دریافت که مالی که نه شوهر قدرت بر تسلیم آن را دارد و نه زن قدرت بر تسلیم آن را دارد نمی‌تواند به عنوان مهر قرار گیرد (امامی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۳۷۹-۳۸۱).

۳-۱. اقسام مهریه

مقدار مهری که شوهر می‌بایست به همسر خود پردازد متفاوت است. به همین جهت مهریه از حیث مقدار آن، بر چهار قسم زیر تقسیم می‌شود.

۱-۳-۱. مهرالمسمی

مهری را که ضمن عقد یا پس از آن به تراضی طرفین معین می‌شود در اصطلاح حقوق مهرالمسمی می‌نامند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۹) و تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است (ماده ۱۰۸۰ ق.م.؛ بنابراین طرفین می‌توانند هر میزان مال که بخواهند مهر قرار دهند هر چند که مقدار آن بسیار ناچیز و یا بسیار زیاد باشد و به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید (ماده ۱۰۸۲ ق.م.)، در عین حال برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان اقساطی قرار داد (ماده ۱۰۸۳ ق.م.).

با وجود این «هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد وصول آن مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است. چنانچه مهریه بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کما کان الزامی است» (ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده) به نحوی که چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند... (تبصره ماده ۱۰۸۲ ق.م.).

۲-۳-۱. مهرالمثل

مهرالمثل مهری است که برای تعیین (آن)... باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و

سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقران و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود (ماده ۱۰۹۱ ق.م.).

برابر قانون مدنی، زن در موارد زیر مستحق دریافت مهرالمثل است:

۱- اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده و یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود (ماده ۱۰۸۷ ق.م.) و هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر... بعد از آن (نزدیکی، زن خود) را طلاق دهد، (زن) مستحق مهرالمثل خواهد بود (ماده ۱۰۹۳ ق.م.).

۲- در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است (ماده ۱۰۹۹ ق.م.).

۳- در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد... زن مستحق مهرالمثل خواهد بود (ماده ۱۱۰۰ ق.م.).

۳-۳-۱. مهرالمتعه

مهرالمتعه مهری است که هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است. (ماده ۱۰۹۳ ق.م.) و برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود (ماده ۱۰۹۴ ق.م.).

۴-۳-۱. مهرالسنة

مهرالسنة مقدار مهری است که پیامبر اکرم ﷺ برای همسران و دختران خود قرار دادند. به همین خاطر مهریه حضرت فاطمه (س) نیز همین مقدار بوده است و این مقدار، عبارت از پانصد درهم نقره مسکوک، معادل پنجاه دینار طلای مسکوک آن زمان بوده است. هر درهم برابر با هفت دهم مثقال شرعی بوده و هر مثقال شرعی نیز برابر با سه چهارم مثقال صیرفی است و هر مثقال صیرفی نیز معادل $4/6875$ گرم است؛ بنابراین پانصد درهم، معادل $262/5$ مثقال صیرفی معادل $1230/46875$ گرم نقره می‌شود که با توجه به نوسانات بازار، قیمت آن به پول رایج متفاوت بوده و قیمت روز آن را می‌توان از بازار مربوطه به دست آورد.

قوانین ما در خصوص مهرالسنه ساکت است؛ ولی از منظر فقهی مشهور فقها به استناد روایت صحیح، برای مهریه مقدار معینی قائل نیستند و تعیین مقدار مهر به میزان مهرالسنه را مستحب و یا تجاوز از آن را مکروه می‌دانند. با وجود این برخی از فقها نظیر سید مرتضی زائد بر مهرالسنه را به استناد اجماع فقها ممنوع دانسته و در صورت تجاوز از آن، حکم به بازگرداندن آن به مقدار مهرالسنه داده است؛ ولی مشهور فقها چنین اجماعی را ممنوع دانسته و روایت مربوط به آن را ضعیف شمرده‌اند (شهید ثانی، ۱۳۸۵، ص ۵۵۷).

۴-۱. تنصیف مهرالمسمی

در دو مورد مهریه زن نصف می‌شود:

- ۱- هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند (ماده ۱۰۹۲ ق.م.).
- ۲- هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است (ماده ۱۱۰۰ ق.م.).

۵-۱. عدم استحقاق مهر

در دو مورد نیز زن مستحق دریافت هیچ‌گونه مهری نمی‌باشد:

- ۱- در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده، زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می‌تواند آن را استرداد کند (ماده ۱۰۹۸ ق.م.).
- ۲-... اگر (در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد و) یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچ‌گونه مهری نیست (ماده ۱۰۸۸ ق.م.).

۶-۱. حق حبس

نکاح دارای دو جنبه است، جنبه عمومی که عبارت از رابطه زوجیت می‌باشد و جنبه خصوصی که عبارت از مهر و وضعیت مالی نکاح است و نقشی را که مهر به این اعتبار

بازی می نماید به وسیله قواعد معاوضه تنظیم می گردد (امامی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۳۹۴)؛ بنابراین زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد... (ماده ۱۰۸۵ ق.م.). با وجود این، اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظائفی که در قبال شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی تواند از حکم... (حق حبس) استفاده کند مع ذلک حقی که برای مطالبه دارد ساقط نخواهد شد (ماده ۱۰۸۶ ق.م.).

۷-۱. نکاح مفوضه المهر

نکاح مفوضه المهر نکاحی است که اختیار تعیین مهر به عهده یکی از زوجین یا شخص ثالث واگذار شده است (امامی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۴۲۲)؛ بنابراین ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالث داده شود، در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند (ماده ۱۰۸۹ ق.م.)؛ ولی اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید (ماده ۱۰۹۰ ق.م.).

۸-۱. نکاح مفوضه البضع

نکاح مفوضه البضع نکاحی است که در آن مهر ذکر نشده باشد و یا زوجین قرار داده باشند که نکاح بدون مهر واقع شود (امامی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۴۱۸)؛ بنابراین اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد، مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود (ماده ۱۰۸۷ ق.م.).

چنان که قبلاً نیز اشاره شد نکاح دائم دارای دو جنبه است، جنبه اصلی و عمومی که مقتضای ذات عقد بوده و عبارت از زوجیت است و جنبه فرعی و خصوصی که جنبه مالی نکاح بوده و عبارت از مهر است. جنبه فرعی و خصوصی نکاح تا آنجا که لطمه به جنبه اصلی و عمومی وارد نکند از قواعد معاوضه پیروی می نماید. از ظاهر ماده فوق الذکر چنین بر می آید که قانون مدنی نیز از همین نظر پیروی کرده و نکاح

بدون ذکر مهر و حتی نکاح به شرط عدم مهر را صحیح دانسته و مهر را مقتضای ذات عقد ندانسته است.

۲. مبانی حقوقی مهریه در نکاح منقطع

در نکاح منقطع، مهریه نقش مهمی را ایفا می‌کند به طوری که طبق قول مشهور دانشمندان اسلامی، عدم ذکر مهر، موجب بطلان نکاح منقطع شده و حتی موت زن در اثناء آن و یا عدم نزدیکی مرد با زن موجب سقوط مهر نمی‌شود، هرچند بخشش تمام مدت، بدون نزدیکی با زن توسط شوهر، موجب تنصیف مهر می‌شود؛ بنابراین توجه به مبانی حقوقی و مستندات قانونی مهریه در نکاح منقطع ضروری است که در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

۱۶۷

۱-۲. لزوم ذکر مهر

در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است (ماده ۱۰۹۵ ق.م.). هر چند ماهیت ازدواج دائم و موقت یکسان است؛ ولی فرقی‌های اساسی نیز با یکدیگر دارند که پس از مدت، مهم‌ترین فرق آن دو، لزوم ذکر مهر در نکاح منقطع است؛ به طوری که طبق ماده فوق‌الذکور، عدم ذکر آن موجب بطلان نکاح است در حالی که اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است... (ماده ۱۰۸۷ ق.م.).

اکنون مسئله این است که اگر طرفین با قصد ازدواج موقت از روی عمد یا سهو و یا فراموشی مهر را ذکر نکنند آیا باز می‌توان آن را باطل دانست یا خیر؟ ظاهر ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی مطلق بوده و همه را شامل می‌شود؛ ولی به نظر می‌رسد طبق قاعده حقوقی «العقود تابعة للقصد» حداقل در صورت سهو یا فراموشی ذکر مهر، ازدواج موقت صحیح باشد. همچنین است در صورتی که طرفین مهر را در ذهن خود داشته باشند؛ ولی بنا به دلایلی آن را در عقد ذکر نکنند و یا آن را به بعد از عقد موکول کرده باشند. با اوصاف مذکور مهرالمثل و مهرالمتعاه در ازدواج موقت راه نداشته و آن دو به نکاح دائم تعلق دارند.

اکنون مسئله دیگر آن است که اگر ازدواج دائم و موقت ماهیت یکسانی دارند و

نکاح دارای دو جنبه اصلی زوجیت و فرعی مهریه است و به همین خاطر اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است... (ماده ۱۰۸۷ ق.م.) پس چرا در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است؟ (ماده ۱۰۹۵ ق.م.) به نظر می‌رسد که قانون مدنی بر خلاف ازدواج دائم، نه تنها اصل مهر بلکه حتی ذکر آن را در نکاح منقطع رکن دانسته و آن را حداقل جزء مقتضای ذات عقد قرار داده است.

با وصف مذکور، دیگر نه تنها نکاح مفوضه المهر بلکه نکاح مفوضه البضع نیز از نظر قانون مدنی در ازدواج موقت راه ندارد.

۲-۲. عدم سقوط مهر

در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند (ماده ۱۰۹۶ ق.م.).

بر خلاف ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی، از این ماده چنین بر می‌آید که قانون مدنی چندان هم که تصور می‌شد مهریه را رکن ازدواج موقت و مقتضای ذات عقد به حساب نیاورده است و در این خصوص آن را همانند ازدواج دائم دانسته است به همین منظور نه تنها موت زن بلکه عدم نزدیکی شوهر تا آخر مدت را موجب سقوط مهر ندانسته است.

اطلاق ماده ۱۰۹۶ قانون مدنی، موت زن قبل از نزدیکی را نیز شامل می‌شود. همچنین از مفهوم موافق این ماده چنین بر می‌آید که موت مرد در اثناء مدت به طریق اولی موجب سقوط مهر نمی‌شود؛ زیرا به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی بخواهد در آن بنماید (ماده ۱۰۸۲ ق.م.).

۲-۳. تنصیف مهر

در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد (ماده ۱۰۹۷ ق.م.).

روشن است که منظور، تمام مدت باقیمانده است؛ زیرا به محض انعقاد عقد شمارش معکوس زمان آغاز می‌گردد و دیگر عنوان تمام مدت بر آن صدق نمی‌کند هر

چند در اینجا، مدت زمان عرفی ملاک است نه فلسفی. از مفهوم ماده مذکور چنین برمی آید که هرگاه شوهر پس از نزدیکی تمام مدت باقیمانده را ببخشد چیزی از مهر کم نمی شود هر چند مدت باقیمانده بسیار زیاد باشد. همچنین منظور از بذل مدت، هبه یا عقد معاوضی دیگر نیست که نیاز به اذن زن داشته باشد بلکه همانند طلاق در عقد دائم بوده و حکم ابراء یا اسقاط را دارد.

۳. مبانی حقوقی نفقه

دومین تفاوت مالی بین زوجین، نفقه است که همانند مهریه این مرد است که در نظام حقوقی ایران مکلف به دادن نفقه به زن خود می باشد.

۳-۱. تعریف نفقه

نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج، به واسطه نقصان یا مرض (ماده ۱۱۰۷ ق.م.ا.). از ظاهر ماده مذکور نتایج ذیل به دست می آید:

۱- نفقه زوجیت اختصاص به زن دارد و مرد هرگز مستحق نفقه زوجیت نمی شود.
 ۲- نفقه اختصاص به موارد مذکور نداشته و میزان و موارد آن متناسب با عرف زمان و مکان و وضعیت زن تغییر می کند. همچنین اگر زوجه چیزی از نفقه اش را پس انداز کند مالک آن خواهد بود (حلی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۹۹ / نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۳۳۶ / خمینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۱۵ / خویی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۹۲). با وجود این، در صورت نشوز زوج از دادن نفقه، زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه، به محکمه رجوع کند، در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد (ماده ۱۱۱۱ ق.م.ا.)؛ ولی نسبت به نفقه آینده، محکمه تنها می تواند امر به معروف کند.

۳- نفقه قابل اسقاط، صلح و شرط نیست؛ چرا که ظاهراً این ماده جزء قواعد امری محسوب می شود، هر چند برخی از فقها اسقاط روزانه نفقه را صحیح و اسقاط آن را نسبت به همه زمان های آینده اظهر می دانند (اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۷۶ / خویی، ۱۳۹۳،

ج ۲، ص ۲۹۲) با وجود این، به نظر می‌آید که زن بتواند ذمه شوهر را نسبت به نفقه گذشته ابراء و یا آن را به شوهر خود هبه کند.

۲-۳. نفقه زن در عقد دائم و موقت

در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است (ماده ۱۱۰۶ ق.م.)؛ بنابراین به اجماع فقها (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۳۰۳) در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا اینکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد (ماده ۱۱۱۳ ق.م.)؛ زیرا در صورت بناء یا تبانی قبل از عقد و یا شرط صریح یا ضمن العقد طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند... (ماده ۱۱۱۹ ق.م.)؛ ولی به هر حال، این گونه نفقه در نکاح منقطع، ریشه قراردادی داشته و آثار ترک انفاق شرعی و قانونی، اعم از حقوقی و کیفری در عقد دائم را ندارد و نشوز و عدم تمکین زن در آن، مسقط نفقه نبوده بلکه کم و کیف آن مطابق شرط خواهد بود.

۳-۳. محل سکناى زن

به موجب آیات شریف «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ: با زنان به طور شایسته رفتار کنید» (نساء: ۱۹) و «أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لَتَضْيَقُوا عَلَيْنَ: هر جا که خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست زنان را اسکان دهید و به آنان زیان نرسانید تا آنها را در تنگنا قرار دهید» (طلاق: ۶)، زن حق داشتن مسکن مستقل و متناسب با وضعیت خود و جدا از خویشان مرد را دارد. همچنین در صورت تعدد زوجات، هریک از آنها حق داشتن مسکن مستقل از سایر زوجات را دارد (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۳۳۹/حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۰۸/قمی، ۱۳۷۱، ص ۴۷۸).

با وجود این، اختیار تعیین مسکن با شوهر است و زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شود (ماده ۱۱۱۴ ق.م.) که مطابق حدیث شریف «المؤمنون عند شروطهم» می‌باشد.

ولی اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی

برای زن باشد زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود (ماده ۱۱۱۵ ق.م.). از ظاهر این ماده که مستند به قاعده لاضرر می‌باشد چنین بر می‌آید که هنگام ضرر، زن می‌تواند بدون اذن دادگاه از منزل خارج شود؛ ولی مفاد قاعده نفی ضرر که از قواعد ثانوی محسوب می‌شود محدود به رفع یا دفع ضرر بوده و در خارج از آن محدوده، اختیار تعیین مسکن همچنان با مرد است. علاوه بر این، اصل بر عدم ضرر بوده و زن برای استحقاق نفقه در مسکن علی‌حده، می‌بایست مظنه ضرر را در دادگاه ثابت نماید.

۴-۳. عدم اشتراط استطاعت مالی مرد و تمکن مالی زن در نفقه

از اطلاق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج، به واسطه نقصان یا مرض» (ماده ۱۱۰۷ ق.م.) چنین برمی‌آید که نفقه زن، مشروط به داشتن استطاعت مالی مرد و یا عدم تمکن مالی زن نمی‌باشد؛ بنابراین هر چند مرد معسر بوده و یا زن موسر باشد در هر صورت نفقه زن بر عهده شوهر خواهد بود.

همچنین برابر ماده ۳۰ قانون حمایت خانواده، در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک که بر عهده زوج است هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید.

۵-۳. طلب ممتاز بودن نفقه زن

اگر مرد در گذشته نیز نفقه زن خود را نپرداخته باشد بر ذمه شوهر باقی خواهد ماند (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۶۵) و زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود... (ماده ۱۲۰۶ ق.م.)؛ زیرا بر خلاف حیوانات، انفاق زوجه توسط زوج جزئی از ماهیت انسانی بوده و از لوازم تأسیس خانواده است و از باب احسان به زوجه نمی‌باشد.

۶-۳. تمکین زن شرط وجوب نفقه

نفقه زن مشروط به تمکین زن می‌باشد و هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود (ماده ۱۱۰۸ ق.م.ا). ظاهر این ماده مطلق بوده و شامل هم تمکین خاص می‌شود و هم تمکین عام. با وجود این، اگر شوهر با اکراه از زن خود تمکین گرفته و مواقعه صورت گیرد، باید نفقه زن خود را پردازد (بحرانی، ۱۴۰۸، ج ۲۵، ص ۲۷۴).

از مفهوم مخالف ماده مذکور معلوم می‌شود که عدم تمکین زن در صورت داشتن عذر مشروع، از قبیل: حال حیض، نفاس و احرام، روزه و اعتکاف واجب، ایلاء وظهار قبل از تکفیر، مرض مانع آمیزش، زمان ضیق وقت نماز و مانند اینها، نشوز محسوب نشده و مسقط حق نفقه نمی‌باشند (شهید اول، بی تا، ص ۱۷۵ / قمی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۸). همچنین عزلت زن شوهردار بخاطر عده و طی به شبهه، سفر زن با اذن زوج و ممانعت زن از وطی در دبر، نشوز به حساب نمی‌آیند؛ ولی عزلت زن و ممانعت از ریزش منی در رحم، نشوز به حساب می‌آید (طباطبائی یزدی، ۱۳۶۶، ص ۵۵۴).

علاوه بر این، زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود (ماده ۱۰۸۵ ق.م.ا). از ظاهر این ماده چنین برمی‌آید که وجوب تمکین زن مطلق بوده و مشروط به پرداخت نفقه نمی‌باشد.

۷-۳. زمان شروع وجوب نفقه

همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود (ماده ۱۱۰۲ ق.م.ا)؛ بنابراین، وجوب نفقه زن بر عهده شوهر که از جمله حقوق زن و تکالیف مرد محسوب می‌شود از همان لحظه انعقاد عقد آغاز می‌گردد؛ زیرا زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود (ماده ۱۰۸۵ ق.م.ا).

از مجموع دو ماده فوق‌الذکر چنین برمی‌آید که در مدت زمان بین وقوع عقد و زفاف، نفقه زوجه بر زوج واجب است. رویه قضائی غالب نیز همین است هر چند

بر اساس فتاوی برخی از فقها برخی از دادگاه‌ها نفقه را در فاصله زمانی مذکور بر زوج لازم نمی‌دانند.

۸-۳. ضمانت اجرای حقوقی و کیفری عدم پرداخت نفقه

وجوب نفقه زن بر عهده شوهر، دارای ضمانت اجرائی حقوقی مطلق بوده و زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد (ماده ۱۱۱۱ ق.م.ا و اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد (ماده ۱۱۱۲ ق.م.ا) که می‌گوید: در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه (ماده ۱۱۲۹ ق.م.ا)؛ ولی ضمانت اجرای کیفری نفقه مقید به استطاعت مالی مرد است و هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد... به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای آن موقوف می‌شود.

تبصره: امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است... مشمول مقررات این ماده است (ماده ۵۳ ق.ح.خ.).*

۱۷۴

* به نظر می‌آید این تبصره، رأی وحدت رویه زیر را نسخ ضمنی کرده است:

«گرچه طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مادام که مهریه زوجه تسلیم نشده، در صورت حال بودن مهر، زن می‌تواند از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتنع کند و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود؛ ولی مقررات این ماده صرفاً به رابطه حقوقی زوجه و عدم سقوط حق مطالبه نفقه زن مربوط است و از نقطه نظر جزائی با لحاظ مدلول ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مجلس شورای اسلامی [ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده فعلی] که به موجب آن حکم به مجازات شوهر به علت امتناع از تأدیه نفقه زن به تمکین زن منوط شده است و با اوصاف امتناع زوجه از تمکین و لو به اعتذار استفاده از اختیارات حاصله از مقررات ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، حکم به مجازات شوهر نخواهد شد. (رأی وحدت رویه/۶۳۳-۸۷/۲/۱۴).

بنابراین به نظر می‌آید زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود (ماده ۱۰۸۵ ق.م.). و در صورت استطاعت مالی شوهر و امتناع وی از پرداخت نفقه، با شکایت زن، شوهر محکوم به مجازات مقرر در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده فوق‌الذکر خواهد شد. همچنین با توجه به اینکه مطالبه نفقه زوجه از حقوق‌الناس می‌باشد؛ بنابراین تا زمانی که گذشت زوجه از تعقیب شکایت جزائی احراز نشود دعوی کیفری قابل رسیدگی خواهد بود.

علاوه بر این، زن می‌تواند ترک انفاق را شرط تحقق طلاق در عقد دائم و یا بذل یا انقضاء مدت در نکاح منقطع قرار دهد؛ زیرا طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنماید مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر ... ترک انفاق نماید ... زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی، خود را مطلقه سازد (ماده ۱۱۱۹ ق.م.).

۹-۳. نفقه زن مطلقه و یا نکاح فسخ شده

از آنجا که از نظر قانونگذار، مطلقه رجعیه در حکم زوجه است؛ بنابراین نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد... (ماده ۱۱۰۹ ق.م.).

با توجه به مستثنی منه این ماده، می‌توان نتیجه گرفت که اگر مطلقه رجعیه در ایام عده ناشزه گردد به طریق اولی از زمان نشوز، نفقه او بر عهده شوهر نخواهد بود. همچنین از مفهوم مخالف ماده مذکور چنین بر می‌آید که عده نکاح منقطع عده بائن بوده و عده وطی به شبهه نیز در حکم عده بائن است؛ بنابراین در هیچ‌یک از این دو نوع عده، نفقه وجود ندارد.

۱۰-۳. نفقه زن حامله پس از فسخ نکاح و یا در ایام عده طلاق بائن

اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت

حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت (ماده ۱۱۰۹ ق.م.).

مسئله‌ای که از دیرباز در این زمینه مطرح بوده، آن است که متعهد له نفقه در ایام عده، در زن مطلقه رجعیه حامله ناشزه یا مطلقه بائن و یا پس از فسخ نکاح، حمل است یا حامل؟ این مسئله صرفاً یک بحث علمی نبوده بلکه ثمره عملی نیز دارد، مثلاً اگر متعهد له حمل باشد نفقه مطلقه رجعیه حامله ناشزه، می‌بایست در ایام حمل نیز داده شود؛ زیرا نفقه مال حمل است که از طریق مادر به او می‌رسد؛ بنابراین با فرض فوت پدر حمل، تعهد وی نسبت به پرداخت نفقه فرزندش ساقط شده و باید از مال خود طفل صرف نفقه خودش شود (بحرانی، ۱۴۰۸، ج ۲۵، ص ۱۰۸).

از باب قاعده «تعلیق حکم بر وصف مشعر بر علیت است»، به نظر می‌آید که قانونگذار در ماده فوق‌الذکر مطابق با نظر شیخ طوسی و پیروانش (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۶، ۲۸/ بحرانی، ۱۴۰۸، ج ۲۵، ص ۱۰۸) و بر خلاف نظر مشهور فقها (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۲۱/ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۴۵۱/ طباطبائی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۱۷۸). در این موارد، نفقه را از آن حمل دانسته است؛ زیرا با قطع زوجیت دیگر دلیلی وجود ندارد که زوج همچنان مکلف به پرداخت نفقه به زوجه سابق خود باشد؛ بنابراین، از این به بعد آنچه زوج را موظف به ادامه پرداخت نفقه می‌کند وجود فرزند مشترک یا همان حمل است و چون حمل وجود مستقلی از مادر ندارد، به ناچار پرداخت نفقه حمل از طریق مادر صورت می‌پذیرد.

با پذیرش این استدلال، دیگر در این زمینه فرقی بین عقد دائم و نکاح منقطع که در آن ذاتاً نفقه زوجیت وجود ندارد، وجود نخواهد داشت (قمی، ۱۳۷۱، ص ۴۸۲/ بحرانی، ۱۴۰۸، ج ۲۵، ص ۱۰۸).

۱۱-۳. نفقه زن در ایام عده وفات

در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تأمین می‌گردد (ماده ۱۱۱۰ ق.م.).

این ماده قبل از اصلاحات ۱۳۸۱/۸/۱۹ مطابق با نظر اکثر فقها (حلی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۱/ حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۰۹/ خمینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۱۵) بوده و قانون مدنی

مقرر کرده بود که در عده وفات زن حق نفقه ندارد (ماده ۱۱۱۰ ق. م. سابق). به نظر می‌آید چرخش صد و هشتاد درجه‌ای قانونگذار در این ماده که خوشبختانه ریشه فقهی نیز دارد ناشی از مصلحت‌سنجی و درک واقعیات موجود جامعه بوده است. همچنین از اطلاق ماده فوق‌الذکر چنین برمی‌آید که در این خصوص فرقی بین حامل و غیرحامل وجود ندارد، همچنان که این ماده، قبل از اصلاحات نیز مطلق بوده است؛ زیرا اختلاف در بحث پیشین در مورد عده طلاق یا فسخ نکاح بود که ارتباطی به عده وفات ندارد. به همین منظور به نظر می‌رسد که قانونگذار در اینجا عالماً از عبارت «مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقارب» بجای کلمه «نفقه» استفاده کرده است که بار حقوقی خاص خود را دارد.

۴. مبانی حقوقی اجرةالمثل و نحلّه در آیام زوجیت

سومین تفاوت مالی زوجین تعلق اجرةالمثل و نحلّه به زن می‌باشد که مرد در شرایط خاص موظف به پرداخت آن به همسر خویش است. برابر ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج تکلیف... اجرةالمثل ایام زوجیت طرفین [را] مطابق تبصره ۳۳۶ قانون مدنی تعیین... می‌کند.

تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی در این خصوص بیان می‌دارد:

چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرةالمثل باشد به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود دادگاه اجرةالمثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

برابر بند (ب) تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق نیز در غیر مورد بند (الف)* با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحلّه) برای

* «الف- چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرةالمثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.»

زوجه تعیین می‌نماید.

هر چند تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی در راستای کمک هر چه بیشتر به احقاق حقوق مالی زوجه تصویب شده است؛ ولی این تبصره، خود دارای اشکالاتی است و بعضاً کار احقاق حق زن را با دشواری مواجه می‌کند، از جمله اینکه:

۱- تبصره فوق‌الذکر، ظهور در عدم تبرع دارد، در حالی که اصل بر عدم تبرع است، به همین دلیل ماده ۳۰ قانون حمایت خانواده بیان می‌دارد:

در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک که بر عهده زوج است هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند، می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید.

بنابراین با توجه به اینکه تاریخ تصویب قانون حمایت خانواده مؤخر از تاریخ تصویب تبصره مذکور بوده و آخرین اراده قانونگذار را نشان می‌دهد به نظر می‌آید که در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی مذکور نیز می‌بایست بر خلاف ظاهر و مطابق با اصل عدم تبرع رفتار کرد.

علاوه بر این، معمولاً زنان در ایام زناشویی کارهایی را که شرعاً بر عهده آنان نیست را با قصد اجرت گرفتن از شوهر انجام نمی‌دهند. همچنین زنان غالباً این گونه کارها را به شکل دستوری انجام نمی‌دهند و اصل نیز بر عدم دستور است؛ بنابراین، اثبات خلاف این دو اصل بر دوش زن سنگینی می‌کند، هر چند امارات قضایی و ظاهر حال در صورت وجود داشتن، می‌تواند مسئله را برعکس کرده و اثبات خلاف آن را بر عهده شوهر قرار دهد.

۲- قانونگذار کارهایی را که شرعاً بر عهده زوجه بوده است احصاء نکرده است تا معلوم شود کارهایی را که شرعاً بر عهده او نبوده است کدام است هر چند در فقه مباحث آن مطرح شده است لیکن به دلیل وجود اختلاف در فقه، اصولاً قانونگذار نباید در مقام بیان، مطلب را مبهم گذاشته و بیان آن را به فقه واگذار کند.

۵. مبانی حقوقی حقوق وظیفه و مستمری

تفاوت چهارم حقوق مالی زوجین، در حقوق وظیفه و مستمری زوجه دائم است.

میزان حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی ... و نحوه تقسیم آنها در تمام صندوق‌های بازنشستگی، اعم از کشوری، لشگری، تأمین اجتماعی و سایر صندوق‌های خاص به ترتیب زیر است:

۱- زوجه دائم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری وی برخوردار می‌گردد و ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نیست و در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق زوجه در اثر آن، بیشترین مستمری ملاک عمل است.

تبصره- اگر متوفی چند زوجه دائم داشته باشد حقوق وظیفه و مستمری به تساوی بین آنان و سایر وراث قانونی تقسیم می‌شود.

۲- دریافت حقوق بازنشستگی یا از کار افتادگی، مستمری از کار افتادگی یا بازنشستگی حسب مورد توسط زوجه متوفی، مانع از دریافت حقوق وظیفه یا مستمری متوفی نیست....

۳- حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم... کلیه کارکنان شاغل و بازنشسته مطابق ماده ۸۷ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ و اصلاحات بعدی آن و با لحاظ ماده ۸۶ همان قانون و اصلاحیه‌های بعدی آن، تقسیم و پرداخت می‌گردد.

تبصره- مقررات این ماده در مورد افرادی که قبل از اجراء این قانون فوت شده‌اند نیز لازم الاجرا است (ماده ۴۸ ق. ح. خ.).

از ظاهر این ماده قانونی که به تنهایی فصل ششم قانون حمایت خانواده را به خود اختصاص داده است چنین برمی‌آید که یک قانون امری است؛ بنابراین اولاً حقوق وظیفه و مستمری اختصاص به ازدواج دائم داشته و ثانیاً همانند سه حق مالی پیشین، این تنها زوجه است که می‌تواند از آن بهره‌مند شود و زوج حقوق وظیفه و مستمری ندارد. با این اوصاف طرفین نکاح منقطع هرگز نمی‌توانند با شرط بنائی یا تبانی و یا شرط ضمن عقد برای زوجه موقت حقوق وظیفه و مستمری قرار دهند.

۶. مبانی حقوقی ارث زوجین

پنجمین تفاوت مالی بین زوجین ارث آنها می‌باشد؛ ولی بر خلاف سه تفاوت قبلی که در آنها فقط مرد مکلف به دادن آنها به زن خود بود، در باب ارث که مربوط به بعد از مرگ می‌باشد زوجین هر دو از یکدیگر ارث می‌برند هر چند میزان سهم الارث آن دو با

یکدیگر متفاوت است. علاوه بر این، اغلب قواعد مربوط به ارث جزء قواعد امری بوده و توافق بر خلاف آن، ممکن نیست.

۱-۶. اختصاص ارث به ازدواج دائم

از مفهوم مخالف ماده ۹۴۰ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «وجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می‌برند» (ماده ۹۴۰ قانون مدنی) معلوم می‌شود که توارث بین زوجین از یکدیگر اختصاص به ازدواج دائم داشته و در نکاح منقطع ارث راه ندارد و شرط توارث نیز در نکاح منقطع به دلیل تعارض با قواعد امری باطل است (امامی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۶۱)؛ زیرا تعهد علیه وارث به حساب آمده و هیچ‌کس نمی‌تواند علیه دیگری شرط کند (حلی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵۶/حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۵۳)؛ هر چند زوجین می‌توانند تا ثلث اموال خود را به نفع یکدیگر وصیت نمایند؛ ولی روشن است که این مطلب از باب وصیت محسوب شده و از مقوله ارث خارج است. با وجود این، عده‌ای از فقها برآنند که چنین شرطی لازم الوفا بوده و از مصادیق قاعده «المؤمنون عند شروطهم» می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۹۷/شهید ثانی، ۱۳۸۵، ص ۵۴۸؛ حلی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵۶).

۲-۶. ارث در ایام طلاق رجعی و بائن

اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند، هریک از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث می‌برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی‌برند (ماده ۹۴۳ ق.م.).

۳-۶. ارث زن مطلقه در حال مرض شوهر

اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه او ارث می‌برد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد (ماده ۹۴۴ ق.م.).

۴-۶. ارث زنی که مرد در حال مرض با او ازدواج می‌کند

اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از

او ارث نمی‌برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می‌برد (ماده ۹۴۵ ق.م.).

۵-۶. سهم الارث هر یک از زوجین

در تمام صور مذکوره در این مبحث (سهم الارث طبقه اول) هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می‌برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد و اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه، در صورتی که میت اولاد و اولاد اولاد داشته باشد... (ماده ۹۱۳ ق.م.).

در تمام موارد مذکور در این مبحث (سهم الارث طبقه دوم) هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می‌برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه... (ماده ۹۲۷ ق.م.).

در تمام موارد مزبوره در این مبحث (سهم الارث طبقه سوم) هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می‌برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه... (ماده ۹۳۸ ق.م.).

۶-۶. سهم الارث زوجات متعدد

در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنها بالسویه تقسیم می‌شود (ماده ۹۴۲ ق.م.).

۷-۶. سهم الارث زوجین در صورت نبودن هیچ وارث دیگر

در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می‌برد ولیکن زن فقط نصیب خود را... (ماده ۹۴۹ ق.م.).

۸-۶. اموالی که زوجین از آنها ارث می‌برند

زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزندداربودن زوج، یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان

ارث می‌برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد، سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد.

تبصره: مفادین ماده در خصوص وراثت متوفایی که قبل از تصویب آن فوت کرده ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده است نیز لازم الاجرا است (ماده ۹۴۶ ق.م.ا).

نتیجه

حقوق و تکالیف زوجین دارای دو بخش مالی و غیرمالی است که در حقوق ایران بخش مالی آن مورد توجه خاص قرار گرفته است. مهم‌ترین حقوق مالی زوجین مربوط به پنج مقوله مهریه، نفقه، اجرةالمثل، حقوق وظیفه و مستمری و اِرنیه می‌باشد و زوجین با توجه به تفاوت‌های جنسیتی، از حقوق مالی مختلفی برخوردار هستند.

۱۸۱ **مهریه** اولین تفاوت مالی بین زوجین است که اولاً این تنها مرد است که ملزم به پرداخت مهریه به زن خود می‌باشد. ثانیاً در نظام حقوقی ایران، هر چند ازدواج دائم، بدون مهر باطل نیست؛ ولی زن دارای انواع مهریه (مهرالمسمی، مهرالمثل، مهرالمتععه و مهرالسنه) می‌باشد و اغلب زن در هیچ موردی بدون مهریه نمی‌باشد؛ ولی در نکاح منقطع، مهریه جزء ارکان عقد بوده و نکاح بدون آن اساساً باطل است، به همین جهت نکاح مفوضه المهر و نیز نکاح مفوضه البضع در آن راه ندارد، هر چند که جنبه اصلی و عمومی نکاح که مقتضای ذات عقد است جنبه انسانی داشته و مهریه در آن جنبه فرعی و خصوصی دارد.

نفقه دومین تفاوت مالی زوجین است که باز همانند مهریه با توجه به شناخت صحیح و کامل نظام حقوقی اسلام از ماهیت زن، در ازدواج دائم اولاً این مرد است که به محض انعقاد عقد نکاح باید به همسر خود نفقه متناسب راپردازد. ثانیاً در ازدواج دائم نفقه قابل اسقاط، صلح و شرط نبوده و حتی جزء طلب‌های ممتاز به حساب می‌آید. ثالثاً وجوب نفقه مشروط به استطاعت مالی مرد و یا عدم تمکن مالی زن نمی‌باشد، هر چند مشروط به تمکین زن می‌باشد. رابعاً استنکاف شوهر از دادن نفقه دارای ضمانت اجرای حقوقی و کیفری است هر چند ضمانت اجرای کیفری آن منوط به استطاعت مالی مرد است. خامساً زن در زمان عده وفات و عده طلاق رجعی و نیز زن حامله در طلاق بائن و فسخ نکاح دارای نفقه است.

اجرةالمثل و نحله سومین تفاوت مالی بین زوجین است که هر چند در حقوق ایران پیش از این نیز زن می توانست به استناد مواد عمومی قانون مدنی، قانون مسئولیت مدنی و قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ که مبتنی بر قاعده نفی ضرر و تسبیب است، اجرةالمثل و حق الزحمه کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده و به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده است را از مرد بستاند؛ ولی خوشبختانه قانونگذار در بند (ب) تبصره ۶ ماده واحده مزبور نحله و در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی و ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده، به شکل مستقل اجرةالمثل را مورد توجه قرار داده است.

حقوق وظیفه و مستمری چهارمین تفاوت مالی بین زوجین است که به دلیل آمره بودن قانون مربوط به آن: اولاً حقوق وظیفه و مستمری اختصاص به ازدواج دائم دارد. ثانیاً همانند سه حق مالی پیشین، این تنها زوجه است که می تواند از آن بهره مند شود و زوج حقوق وظیفه و مستمری ندارد. با این اوصاف طرفین نکاح منقطع هرگز نمی توانند با شرط بنائی یا تبانی و یا شرط ضمن عقد برای زوجه موقت حقوق وظیفه و مستمری قرار دهند.

ارثیه پنجمین حق مالی زوجین است که بر خلاف سه تفاوت مالی پیشین، اختصاص به زن نداشته بلکه هر یک از زوجین که بمیرد دیگری از او ارث می برد؛ ولی میزان سهم الارث آن دو از یکدیگر متفاوت است. نکته حائز اهمیت در باب ارث این است که اغلب قواعد آن جزء قواعد امری بوده و توافق طرفین بر خلاف آن باطل است و هر گونه دخل و تصرف در آن ممنوع است.

خوشبختانه، باب ارث نظام حقوقی ایران، کاملاً بر اساس نظام حقوقی اسلام تنظیم شده و حقوق هر یک از زوجین به طور دقیق بیان شده است؛ زیرا عقل بشر بدون استمداد از وحی الهی، هرگز قادر به تشریح صحیح و کامل احکام و ملاکات آنها، از جمله سهم الارث زوجین، نمی باشد.

منابع

الف) كتابها و مقالهها

* قرآن كريم.

۱. اصفهانی، ابوالحسن؛ وسیلة النجاة؛ ج ۳، چ ۱، قم: مهراستوار، ۱۳۹۳.
۲. امامی، حسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۴، چ ۱۱، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۳.
۳. بحرانی، یوسف؛ الحدائق الناظرة؛ ج ۲۵، چ ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
۴. حلی، جعفر؛ شرائع الاسلام؛ ج ۳، چ ۱، تهران: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۵ق.
۵. حلی (علامة)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ قواعد الأحكام؛ ج ۳، چ ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی ۱۴۱۹ق.
۶. خمینی، روح الله؛ تحرير الوسيلة؛ ج ۲، چ ۲، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ق.
۷. خویی، ابوالقاسم؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲، چ ۲، تهران: نشر مدينة العلم، ۱۳۹۳.
۸. طباطبائی، علی؛ ریاض المسائل؛ ج ۱۰، چ ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۹. طباطبائی یزدی، محمد کاظم؛ العروة الوثقی؛ ج ۲، چ ۳، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۶۶.
۱۰. طوسی (شیخ)؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۶، چ ۲، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۷۸.
۱۱. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکى؛ القواعد و الفوائد؛ چ ۲، قم: منشورات مكتبة المفید، [بی تا].
۱۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح المعهة الدمشقیة، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۱۳. _____؛ مسالك الأفهام، ج ۸، چ ۱، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۶ق.
۱۴. قمی، میرزا ابوالقاسم؛ جامع الشتات؛ چ ۱، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۳۷۱.
۱۵. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق خانواده؛ ج ۱، چ ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.

۱۶. نجفی، محمد حسن؛ جواهرالکلام؛ ج ۳۱، چ ۷، بیروت: [بی‌نا]، [بی‌تا].

ب) قوانین و اساسنامه‌ها

۱۷. قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۸. قانون حمایت خانواده، مصوب، ۱۳۹۱/۱۲/۹ .
۱۹. قربانی، فرج اله؛ مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور (حقوقی)، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۸۶.
۲۰. مجموعه قوانین و مقررات ازدواج و طلاق، تدوین جهانگیر منصور، ۱۳۸۸ش، تهران، نشر دیدار.